

با اطمینان می توان گفت که در مطبوعات کشور ما، تاکنون صدها مقاله و مصاحبه درباره جهانی شدن و جهانی سازی انتشار یافته و بزرگان علم اقتصاد و مقامات دولتی در مصاحبه ها و سخنرانی ها و مقالات درباب مزایا و احتمالاً زیانهای پیوستن ایران به سازمان تجارت جهانی و آثار فرهنگی، سیاسی و اجتماعی این پدیده که از دید گروهی از همین بزرگان، نوظهور است سخن گفته اند؛ و به نظر می رسد شماری از صاحب نظران نیز هنوز تصمیم نگرفته اند که آیا باید و می توان از جهانی شدن سخن گفت یا جهانی سازی و آنچه با آن روبرو هستیم روند (پروسه) است یا طرح و برنامه (پروژه).

در پاره ای از مقالات کار از ترجمه یا ردیف کردن گفته های صاحب نظران داخلی و خارجی تجاوز نمی کند.

متأسفانه در این نوع مقاله ها و سخنرانی ها و مصاحبه ها پاسخی به این مسئله و پرسش ساده و روشن داده نمی شود که کدام نظام اقتصادی - اجتماعی و کدام شیوه تولید در حال جهانی شدن است و چه نیروهای اجتماعی - اقتصادی در پی جهانی سازی چه شیوه تولید و کدام نظام اقتصادی و اجتماعی اند. در مورد اثر جهانی شدن یا جهانی سازی بر جامعه ما نیز سخن از فرصت ها و تهدیدها در میان است. اما آیا می توان بی شناخت دقیق نظام اقتصادی و شیوه تولیدی که در حال تهاجم است، و نظام اقتصادی و شیوه تولید مسلط بر جامعه ما، درباره علل و اهداف جهانی شدن و جهانی سازی و نیروهای اجتماعی درون آن و همچنین از امکانات، اجبارها و مشخصات نظام اقتصادی ما سخن گفت و آثار جهانی شدن و جهانی سازی بر جامعه ایرانی را شناسایی یا پیش بینی کرد؟ با توجه به آنچه در زمینه روابط اقتصادی جهانی می گذرد، می توان نشان داد و اثبات و درک کرد که جهانی شدن و جهانی سازی چیزی جز ادامه و انکشاف شیوه تولید سرمایه داری نبوده و این پدیده هم چیز تازه و نوظهوری نیست و از هنگام پیدایش و رشد شیوه تولید سرمایه داری در اروپا آغاز شده و در محافل علمی و دانشگاهی، به آن کلنیالیسم و امپریالیسم سرمایه داری می گویند.

بی به کار بردن پسوند سرمایه داری، واژه و مفهوم جهانی شدن و جهانی سازی چیزی را بیان نمی کند زیرا تا ماهیت و ساختار اقتصادی و اجتماعی پدیده ای روشن، مشخص و معین نباشد، چگونه می توان درباره آن سخن منطقی و جدی گفت و پدیده را بررسی کرد؟

بی گمان امپریالیسم در دوره های گوناگون تاریخ و در جوامع مختلف به گونه های متفاوت اما متناسب با شیوه تولید مسلط در يك جامعه معین در دوره معین وجود داشته، اما آنچه ما ساله است با آن سروکار داریم و جهانی شدن و جهانی سازی سرمایه داری از همان آغاز، صفت اصلی آن بوده و هست، امپریالیسم سرمایه داری است.

با خودداری از به کار بردن پسوند سرمایه داری، درباره جهانی شدن و جهانی سازی، بحث ها و بررسی ها از دایره کلیات مبهم بیرون نمی رود و در عالم اقتصاد و جامعه شناسی، بررسی هایی که عام، کلی و مبهم باشد علمی تلقی نمی شود. درباره جهانی سازی هم می توان توجه داد که انکشاف شیوه تولید سرمایه داری، مانند حرکت نیروهای طبیعی نیست بلکه لاده آگاه انسانی در چگونگی این انکشاف دخالت داشته و دارد. طبقه حاکم و مالک در جوامع سرمایه داری، شرکت های فراملی سرمایه داری و ... عوامل عمده جهانی سازی سرمایه داری اند. در بررسی مسئله امپریالیسم سرمایه داری نمی توان روند و طرح و برنامه (پروسه و پروژه) را از هم جدا کرد و جدا دانست و عامل آگاهی یا قوانین اقتصادی و ترکیب این دو را از همان زمان پیدایش و گسترش انکار کرد. حقیقت علمی این است که آنچه در دوران ما، با عنوان ریاکارانه و فریب دهنده جهانی سازی و جهانی شدن عرضه می شود، چیزی جز دنباله امپریالیسم سرمایه داری تحت شرایط جدید جهانی نیست. با ابداع و نشر این عناوین، سیاستمداران و جامعه شناسان در جوامع سرمایه داری استعماری می کوشند چهره، بافت و گذشته تاریخی و اهداف امپریالیسم سرمایه داری را پنهان دارند و این عناوین جهانی شدن و جهانی سازی بدین منظور ابداع شده است و به کار برده می شود.

فرهنگ اقتصادی و اجتماعی جهانی شدن و جهانی سازی

پرفسور شاپور رواسانی

نکته‌ای دیگری که باید در بررسی مسئله جهانی شدن و جهانی‌سازی سرمایه‌داری از نظر اقتصادی مورد توجه قرار گیرد این است که این امر فقط به تشکیل سازمان تجارت جهانی و تلاش دولتهای سرمایه‌داری استعماری به گسترش دامنه عضویت در این سازمان بر طبق برنامه‌ها و منافع خودشان محدود و منحصر نمی‌شود، بلکه هم‌آهنگ و در رابطه با آن، خصوصی‌سازی اقتصاد نیز تشویق و ترویج و تحمیل می‌شود؛ و برای تثبیت موقعیت سرمایه‌داری استعماری، در این دو زمینه، مسئله تحکیم سلطه کشورهای سرمایه‌داری استعماری بر منابع نفت و گاز نیز مطرح و در حال اجراست.

تلاش دولتهای سرمایه‌داری استعماری برای تقسیم و تجزیه واحدهای سیاسی کشوری در خاورمیانه و ایجاد کشورها و ملت‌های کوچک نیز در راستای برنامه‌های جهانی شدن و جهانی‌سازی سرمایه‌داری قرار دارد.

چند نکته درباره سازمان

تجارت جهانی

در مقررات این سازمان، حرکت آزاد کالا و سرمایه بعنوان هدف غایی در تنظیم روابط تجاری و بین‌المللی اعلام و خواسته شده است که مرزهای ملی و گمرکی به تدریج نقش و اهمیت خود را در مبادله کالا و سرمایه میان کشورهای عضو این سازمان از دست بدهد و از میان برداشته شود تا نوعی رقابت آزاد در جهان اقتصادی رونق گیرد. اما سخنی از حرکت آزاد نیروی کار انسانی در میان کشورهای عضو این سازمان نمی‌رود. چرا؟

آیا در تئوریهای اقتصادی لیبرالیسم و شولیبالیسم، حرکت آزاد نیروی کار انسانی جایی ندارد؟

علت چنین محدودیتی روشن است؛ چون اگر حرکت نیروی کار انسانی هم در سطح جهان و میان کشورهای عضو سازمان تجارت جهانی آزاد شود، و نیروی کار انسانی نه بدان صورت و مقدار که دولتهای سرمایه‌داری استعماری تعیین می‌کنند، بلکه مانند کالا و سرمایه در جهت

استقرار نوعی رقابت آزاد به‌سوی کشورهای صنعتی سرمایه‌داری حرکت کند، نظام اقتصادی سرمایه‌داری در اروپا، ایالات متحده و ژاپن سقوط خواهد کرد و رفاه اجتماعی و همکاری طبقاتی در این جوامع که به بهای غارت و چپاول مردم مستعمرات و سرقت منابع طبیعی و حاصل کار میلیون‌ها انسان فقیر، محروم و زحمتکش در سراسر جهان و بویژه در مستعمرات تأمین شده و می‌شود، دچار تزلزل و بحران خواهد شد و به این سبب است که دولتهای سرمایه‌داری استعماری با اقدامات پلیسی، نظامی و حقوقی و در مواردی دست زدن به جنایت و کشتار، از حرکت آزاد نیروی کار انسانی از مستعمرات به سوی جوامع خود جلوگیری می‌کنند و با این کار محتوای تئوریهای اقتصادی لیبرالیسم و تئولبرالیسم را که خود خالق و منادی آن هستند تا حد یک ترفند تئوریک پایین می‌آورند.

گاز و نفت و اسلحه هم در شمار کالاهای مشمول مقررات سازمان تجارت جهانی نیست و بدین علت کشورهای تولید و صادرکننده نفت و گاز نمی‌توانند در رابطه با بهای فروش نفت و گاز در کشورهای سرمایه‌داری استعماری سخن بگویند یا از راه تغییر تعرفه‌ها و مقررات سازمان تجارت جهانی بهره‌ای ببرند.

در تولید و فروش جنگ‌افزار هم که جزو اقلام مهم صادراتی کشورهای سرمایه‌داری استعماری و از منابع مهم درآمد این کشورها و در شمار انحصارات خصوصی و مخفی دولتهای سرمایه‌داری استعماری است، کشورهای عضو سازمان تجارت جهانی حق دخالت و نظارت ندارند.

طرح مسئله «مزیت نسبی» که ریکاردو در شرایط خاصی آنرا مطرح کرده بود، در رابطه با عرضه و فروش محصولات کشاورزی مستعمرات و کشورهای عقب‌نگهداشته شده در جوامع سرمایه‌داری استعماری، بیشتر به یک شوخی و مزاح تلخ شبیه است تا یک نظریه اقتصادی؛ زیرا دولتهای سرمایه‌داری استعماری (اتحادیه اروپا و ایالات متحده آمریکا) با پرداخت یارانه‌های هنگفت چند میلیارد دلاری به بخش کشاورزی داخلی و با اجرای برنامه‌های

● در مقررات سازمان جهانی بازرگانی، حرکت آزاد کالا و سرمایه بعنوان هدف غایی در تنظیم روابط تجاری و بین‌المللی اعلام و خواسته شده است که مرزهای ملی و گمرکی به تدریج نقش و اهمیت خود را در مبادله کالا و سرمایه میان کشورهای عضو این سازمان از دست بدهد و از میان برداشته شود تا نوعی رقابت آزاد در جهان اقتصادی رونق گیرد، اما سخنی از حرکت آزاد نیروی کار انسانی در میان کشورهای عضو این سازمان نمی‌رود.

بخشودگی مالیاتی در مورد شرکت‌ها و سازمانهای صادرکننده کالاهای صنعتی و کشاورزی خود، در عمل بر سر راه فروش محصولات صنعتی و کشاورزی مستعمرات و کشورهای عقب‌نگهداشته شده عضو سازمان تجارت جهانی موانع جدی ایجاد کرده‌اند و در مورد واردات و صادرات کالاها برنامه خاص خود را برحسب منافع خاص خودشان اجرا می‌کنند. گفتنی است که تبادل کالا و سرمایه در میان اعضای يك اتحادیه منطقه‌ای (مانند اتحادیه اروپا) نیز مشمول مقررات سازمان تجارت جهانی نیست.

خصوصی‌سازی و ایجاد طبقات ثروتمند، زمین‌دار و سرمایه‌دار بزرگ و وابسته به سرمایه‌داری استعماری، یا تقویت چنین طبقاتی در جوامعی که مورد تجاوز اقتصادی، نظامی یا سیاسی دولتهای استعماری قرار می‌گرفتند، از همان نخستین مراحل نفوذ و سلطه و جهانی شدن و جهانی‌سازی سرمایه‌داری، جزو برنامه‌های - آگاهانه تنظیم شده - استقرار سلطه دولتهای استعماری بوده است. انکشاف سرمایه‌داری استعماری حاصل ترکیب «پروسه» و «پروژه» است.

برنامه خصوصی‌سازی اقتصاد به منظور ایجاد پایگاه اجتماعی - اقتصادی وابسته و پیوسته در هر مستعمره یا سرزمین مورد تهاجم، با توجه به ساختار اجتماعی و اقتصادی همان جامعه اجرا شده و می‌شود.

در روند کنونی جهانی شدن و جهانی‌سازی، سرمایه‌داری نیز همان برنامه و طرح سابق در لباس و چهره تازه و زیر عنوان دموکراسی اقتصادی، شرکت مردم در اقتصاد و... دنبال می‌شود و در حال اجراست.

موفقیت سازمان تجارت جهانی در استقرار سلطه اقتصادی (کالایی و سرمایه‌ای) در مستعمرات و کشورهای عقب‌نگهداشته شده، منوط و موکول به وجود و قدرت‌یابی يك بخش خصوصی فعال و گسترده است تا سرمایه‌داری استعماری بتواند با همکاری طبقه‌ای مرکب از سرمایه‌داران (تجاری و صنعتی وابسته) برنامه‌های خود را اجرا کند. در مستعمرات و کشورهای عقب‌نگهداشته شده که در آنها شیوه تولید

مستعمراتی، شیوه تولید مسلط است، برخلاف جوامع سرمایه‌داری استعماری که قدرت سیاسی و مالی، حاکمیت و مالکیت در اختیار سرمایه‌داری صنعتی است، اینها در دست سرمایه‌های بزرگ تجاری قرار دارد. در این سرزمین‌ها طبقات حاکم و مالک و طبقه جدید که هم در بخش خصوصی و هم در بخش دولتی حضور دارند تنها در پی حفظ قدرت، ثروت و منافع طبقاتی‌اند و سرمایه‌داری ملی صنعتی زیر فشار کالاهای وارداتی و سرمایه‌های خارجی، ضعیف و ناتوان شده و انگیزه و قدرت صنعتی کردن کشور و رقابت با کالاها و سرمایه‌های خارجی را ندارد و در بسیاری از موارد به واردکننده و توزیع‌کننده و شریک صنایع خارجی در تولیدات تبدیل شده است. بخش خصوصی که در بسیاری از موارد خواسته‌ها و منافع خود را از راه سازمانهای بخش دولتی تأمین می‌کند، راهگشای کسالاها و سرمایه‌های دولتهای سرمایه‌داری استعماریست و به این سبب تشکیل، توسعه و تقویت آن در مستعمرات و کشورهای عقب‌نگهداشته شده بوسیله صاحب‌نظران اقتصادی و سیاستمداران در دولتهای سرمایه‌داری استعماری تشویق و راهنمایی می‌شود.

پایه دیگر جهانی شدن و جهانی‌سازی سرمایه‌داری در دوران ما، تلاش دولتهای سرمایه‌داری استعماری برای تسلط عملی و قانونی بر منابع عمده نفت و گاز جهان است. با سلطه بر منابع گاز و نفت جهان، دولتهای سرمایه‌داری استعماری توانسته‌اند و با تثبیت قانونی و دائمی کردن آن خواهند توانست نه تنها صنایع خود را از نظر فنی و مالی تقویت و ساماندهی کنند و به اقتصاد خود رونق و ثبات ببخشند، بلکه می‌توانند در زندگی اقتصادی و به دنبال آن در زندگی سیاسی و فرهنگی مستعمرات و کشورهای عقب‌مانده به نظارت‌ها و دخالت‌های خود ادامه دهند.

بی‌سلطه بر منابع نفت و گاز جهان، سازمان تجارت جهانی و بخش خصوصی در مستعمرات و کشورهای عقب‌نگهداشته شده قادر به انجام برنامه‌های دولتهای سرمایه‌داری استعماری نخواهند بود. تجاوز آمریکا به افغانستان و عراق و

● دولتهای سرمایه‌داری استعماری با اقدامات پلیسی، نظامی و حقوقی و در مسوولردی دست‌زدن به جنایت و کشتار، از حرکت آزادنیروی کار انسانی از مستعمرات به سوی جوامع خود جلوگیری می‌کنند و با این کار محتوای تنوریهای اقتصادی لیبرالیسم و نئولیبرالیسم را که خود خالق و منادی آن هستند تا حدیک ترفند تنووریک پایین می‌آورند.

فاجعه‌ای است که شوربختانه برخی به دنبال آنند. در زمینه ورود ایران به سازمان تجارت جهانی باید گفت در صورتی می‌توان به این بحث و بررسی به صورت علمی و دقیق پرداخت که روشن شود شیوه تولید مسلط در ایران چیست تا بتوان در جهت حفظ منافع اکثریت مردم محروم و زحمتکش ایران و در جهت به دست آوردن استقلال اقتصادی بر پایه صنعتی کردن کشور و خروج از وابستگی به درآمدهای حاصل از فروش نفت خام و گاز طبیعی برنامه‌ای ارائه کرد.

آیا بی‌شناخت شیوه تولید مسلط در ایران می‌توان واکنش اقتصاد و جامعه ما را در رویارویی با شیوه تولید سرمایه‌داری، جهانی شدن و جهانی سازی سرمایه‌داری که دنباله همان امپریالیسم سرمایه‌داریست تعیین یا پیش‌بینی کرد؟

با پیروزی انقلاب اسلامی، تغییرات با ارزشی در زمینه فرهنگ و سیاست رخ داد، اما شیوه تولید و نظام اقتصادی ایران تغییر نیافت و همان شیوه تولید پیشین در اساس و اصول ادامه یافت و منجر به تشکیل طبقه جدید در ایران شد.

جامعه ما سالهاست که در معرض جهانی شدن و جهانی سازی سرمایه‌داری قرار داشته و دارد و اکنون نیز با همان امپریالیسم سرمایه‌داری، با همان جهانی شدن و جهانی سازی با سابقه سرمایه‌داری در لباس جدیدی روبه‌روست. در اهداف جهانی شدن و جهانی سازی سرمایه‌داری مبنی بر غارت منابع طبیعی و حاصل کار زحمتکشان بدنی و فکری ایران تغییر پدید نیامده است؛ آنچه تغییر کرده، آرایش ظاهری است، بدین صورت که به جای امپریالیسم سرمایه‌داری، از جهانی سازی و جهانی شدن، بی‌به کار بردن پسوند سرمایه‌داری سخن در میان انداخته‌اند.

کوشش آن دولت برای ایجاد پایگاههای مطمئن در آسیای مرکزی و کشورهای حاشیه دریای خزر نیز بخشی از برنامه جهانی شدن و جهانی سازی سرمایه‌داری است.

در مورد سلطه کشورهای سرمایه‌داری استعماری بر منابع نفت و گاز جهان باید افزود که مخالفت آمریکا با ورود ایران به سازمان تجارت جهانی و اشتیاق فراوان اتحادیه اروپا به پیوستن ایران به این سازمان، به تلاشهای این دو رقیب برای سلطه بر منابع نفت و گاز ایران مربوط می‌شود. اگر ایران وارد این سازمان شود، سرمایه‌های اروپایی در ایران قدرت بیشتری خواهند یافت و زمزمه خصوصی کردن منابع نفت و گاز ایران به صورت جدی مطرح خواهد شد و بر توان اقتصادی اروپا در برابر آمریکا افزوده خواهد شد در حالی که دولت آمریکا نیز می‌خواهد تا زمانی که خود نتوانسته بر منابع نفت و گاز ایران مسلط شود آنرا از دست رقیب دور نگهدارد. اختلاف این دو شریک بر سر سهم است و به محض آنکه بر سر سهم غارت از اقتصاد ایران توافق حاصل شود، مخالفت‌ها نیز پایان خواهد یافت.

در توضیح رابطه اقتصادی - اجتماعی ایران با جهانی شدن و جهانی سازی سرمایه‌داری (امپریالیسم سرمایه‌داری) باید یادآوری کرد که با ادامه خصوصی سازی در اقتصاد که مقدمات توسعه آن با خصوصی سازی در فرهنگ و بهداشت نیز فراهم شده و با کوشش برای جلب سرمایه‌های خارجی، کشور ما به سوی پذیرش سلطه و حاکمیت و مالکیت دولتهای سرمایه‌داری استعماری کشانده می‌شود و اگر ایران وارد سازمان تجارت جهانی شود، این سلطه قطعی و قانونی هم خواهد شد. گویا فراموش می‌شود که سرمایه‌داری جهانی، چنان‌که با بررسی دقیق تاریخ روشن می‌شود، در مستعمرات همکار و شریک نمی‌خواهد بلکه مطیع و تابع می‌خواهد.

مراد از این یادآوری، دآوری درباره نیت و خواست درونی افراد در مراتب و مناصب گوناگون نیست و نمی‌تواند باشد، بلکه منظور توجه دادن به پیامدها و آثار تصمیمات و هشدار دادن در مورد

● بی‌سلطه بر منابع نفت و گاز جهان، سازمان جهانی بازرگانی و بخش خصوصی در مستعمرات و کشورهای عقب‌نگهداشته شده قادر به انجام برنامه‌های دولتهای سرمایه‌داری استعماری نخواهند بود، تجاوز آمریکا به افغانستان و عراق و کوشش آن دولت برای ایجاد پایگاههای مطمئن در آسیای مرکزی و کشورهای حاشیه دریای خزر نیز بخشی از برنامه جهانی شدن و جهانی سازی سرمایه‌داری است.